



ملی برای همه ایران

شعار «بخوان، ایران بخوان» در روزهای منتهی به بهمن ۷۳ شبیه فراخوانی بود برای فکر کردن به یک مفهوم غبارگرفته؛ دعوت به تأمل دوباره به عشق به میهن، به سرزمین مادری؛ به ایران. در روزهایی که انگار خیلی حواسمان به کلمه ایران نبود، روزنامه ایران روی دکه روزنامه فروشی‌ها قرار گرفت و با این شعار مردم را راجع داد به وطن دوستی و به یک باره این گزاره گویی تلطیفی جدی در روح و روان جامعه داشت. فریدون وردی‌نژاد صاحب امتیاز روزنامه‌ای جدیدالانتشار شده بود و تیمی حرفه‌ای از روزنامه اطلاعات با سردبیری حسین الهامی دور هم جمع شده بودند تا «ایران» را بسازند. همان روزها حسین الهامی از من هم دعوت به کار کرد اما من که درگیر سینما شده بودم، نه در قالب روزنامه‌نگار بلکه به عنوان مخاطب پیگیر مطالب روزنامه ایران شدم. روزنامه‌ای که با فراز و نشیب‌های بسیار حالا به سی سالگی رسیده است و حیثیت است با این عمر

وابسته تام دولت باشد؛ فرقی هم نمی‌کند کدام دولت و کدام جریان فکری. فارغ از اینکه چه دولتی با چه رویکردی روی کار است، روزنامه ایران باید روزنامه ایران باشد؛ یعنی روزنامه مردم. روزنامه‌ای باشد که همه مردم با خاستگاه‌های متفاوت شادی و مصیبت و رنج و مسأله خود را در آن جست‌وجو کنند. زشت و زیبا، همه ایران را ببینند و خیال‌شان راحت باشد که این روزنامه صدای خودشان است بدون هیچ وابستگی. این رویه تغییر رویکرد روزنامه با تغییر مدیران دولتی، تا حدودی می‌تواند باعث سلب اعتماد مخاطب شود در حالی که روزنامه ایران همچنان این پتانسیل را دارد که به دوران اوچاش؛ دورانی که روزنامه ایران، روزنامه ملی بود، بازگردد. نه تنها روزنامه‌هایمان بلکه همه رسانه‌هایمان باید ملی شود و این حس را به جامعه القاء کنند که در دایره بسته عقیده و تفکر خاصی محدود نمی‌شوند. به تعبیر دیگر، همه مردم در همه اشکال، با زیست‌ها و افکار مختلف با اندیشه‌های متفاوت دور کلمه ایران جمع شوند و به میهن فکر کنند. به آن چیزی که سال‌هاست کمبود آن به شکل جدی حس می‌شود و گو اینکه یادمان رفته سرزمینی است به نام ایران که همه ما به او بدهکاریم. آغاز روزهای خوب‌مان در گرو آن است که به همان شعار «بخوان، ایران بخوان» بازگردیم و تک‌نکمان به بدهی اصلی‌مان به ایران فکر کنیم. حواس‌مان باشد که در آینده ایران همه باید بخشی از وجود خودشان را ببینند و در روزنامه‌ای به نام ایران همه باید حضور خودشان را حس کنند با هر نوع تفکر، عقیده، نگرش و زیستی که دارند.

«ایران» روزنامه مردم ایران شود

ایجاد فضای تازه، مؤلفه‌ای است که تولد روزنامه ایران را برای من خاطره‌ساز کرده است. اوایل دهه ۷۰ با ایران و همشهری شاهد دمیدن روح تازه در کالبد نشریات و روزنامه‌های ایران بودیم و تعریف جدیدتری نسبت به آن چیزی که تا آن زمان از روزنامه و روزنامه‌نگاری دیده بودیم، تجربه کردیم. فارغ از محتوا و مطالب منتشر شده در این دو روزنامه، انگار هویت جداگانه و نویی ایجاد شده بود. خصوصاً در سال‌های پس از انقلاب که شناسه روزنامه‌ها عموماً به خاطر وابستگی و طیف سیاسی‌شان بود و این دو اما به خاطر بازتاب تصویر خود مردم و مسائل روزمره‌شان به میان مردم راه پیدا کردند و همین شاخصه آنقدر متمایزشان کرد که در آن دوران با بالاترین تیراژ در دهه‌های روزنامه‌فروشی عرضه شوند؛ البته نکته قابل تأمل و توجه این بود که بدون متوسل شدن و دستاویز قرار دادن پخش در ارگان‌ها و نهادها و مؤسسات دولتی چنین تیراژی را در تاریخ مطبوعات ثبت کردند.



ابوالحسن داودی

سینماگر



رسول صدراعلمی

سینماگر

در آن دوران این دو روزنامه بیشترین حجم از تبلیغات را داشتند و همین ویژگی تأییدکننده این بود که ایران و همشهری تا چه میزان میان مردم مقبولیت داشتند و جامعه پیگیر مطالب آن بود. جای تأسف است که این دو به مرور از آن هویت انحصاری فاصله گرفتند و زیر سایه رویکرد دولت و شهرداری قرار گرفته‌اند. روزنامه ایران بعضاً به پایگاه خبری دولت تبدیل شد و در دوره‌های مختلف با جابه‌جایی دولت‌ها، شاهد اسباب‌کشی و خانه‌تکانی هستیم و موضع‌گیری‌ها و زاویه نگاه به موضوعات تغییر می‌کند. همین تغییرات چه بسا باعث سلب اعتماد مخاطب شود و روزنامه از جایگاه اولیه خود فاصله بگیرد. البته که با تغییرات گسترده در دنیای ارتباطات، به طور کلی جایگاه مطبوعات در جامعه تغییر کرده است اما آیا می‌شود روزنامه‌ها و به طور ویژه «ایران» با گذر دهه سوم عمر دوباره به میان جامعه بازگردد و اقبال پیدا کند؟ بله. پاسخ در خود سؤال مستتر است. «ایران» باید به میان مردم برگردد و از آن مردم ایران شود. روزنامه ایران در دهه ۷۰ متفاوت از اکثر روزنامه‌ها چه اصلاح‌طلب و چه محافظه‌کار بود که همه چیز را با نگاه خاص سیاسی و فکری‌شان ترجمه می‌کردند؛ حتی اگر چنین نگاهی هم وجود داشت، پنهان بود و آنچه در وینترین قرار داشت، مردم و جامعه بود. این هویت مستقل همان برگ برنده‌ای بود که ایران باید دوباره آن را به دست آورد. اگر قرار باشد در مسیری حرکت کند که صرفاً به زبان دولت و ارگان‌های حاکمیت تبدیل شود مسلماً این میزان مخاطب را هم از دست خواهد داد. روزنامه ایران باید فضایی برای گفت‌وگو و زبان جدیدی برای تعامل با مردم در موضوعات پیدا کند گرچه در برخی جاها ممکن است این بیان با سیاست‌های حاکمیت و دولت همخوانی نداشته باشد. در آن صورت می‌توان امید داشت که در دهه چهارم، ایران روزنامه مردم ایران شود.

داوودی:

«ایران» باید به میان مردم برگردد و از آن مردم ایران شود. روزنامه ایران در دهه ۷۰ متفاوت از اکثر روزنامه‌ها چه اصلاح‌طلب و چه محافظه‌کار بود که همه چیز را با نگاه خاص سیاسی و فکری‌شان ترجمه می‌کردند؛ حتی اگر چنین نگاهی هم وجود داشت، پنهان بود و آنچه در وینترین قرار داشت، مردم و جامعه بود